



اخلاق و حیانی

سخن سردبیر

پیوند اخلاق و انسان‌شناسی

اخلاق جمع خُلُق و خُلُق، به معنای خوی و خصلت بوده، صفت و حالتی عارض بر انسان و قائم به او و نمود و بروز اوست. بنابراین تا انسانی نباشد، اخلاقی وجود نخواهد داشت. و باید بدانیم این انسان چگونه موجودی است تا با شناخت وی، اوصاف و اعراض و خصلت و اخلاق کنونی و آینده وی مشخص شود تا او در مقام تعلیم و تربیت به آنها متصف گردد. هر اندازه این شناخت ژرف‌تر و جامع‌تر باشد، اخلاق مبتنی بر آن هم کامل‌تر و متعالی‌تر خواهد بود.

انسان در فلسفه‌ها و آیین‌های غیر و حیانی

کسی که انسان را ترکیبی از عناصر و اجزای مادی بداند که مدتی کوتاه یا طولانی به هم پیوسته‌اند و سپس به اقتضای طبیعت و نهادشان، آن ترکیب از هم می‌گسلد دیگر چیزی باقی نمی‌ماند، انسان در نگاه وی محدود به همین زندگی است و خواست‌ها و علائق وی هم در همان اقتضائات طبیعت مادی منحصر می‌شود؛ حتی امور مربوط به روابط اجتماعی وی - که پایه اخلاق است - نیز از همان نهاد و طبیعت مادی نشأت می‌گیرد. چنین انسانی محدود به همین حدود مادی است و اعراض و اوصاف و به تعبیری، اخلاق او هم منحصر در همین چهارچوب است. نمونه بارز این رویکرد، اخلاق در مارکسیسم، ماتریالیسم و هر مکتبی است که به حیات پس از مرگ باور ندارد. در مقابل، کسی که به حیات پس از مرگ معتقد است، ولی این اعتقاد را نه از راه وحی، که از راه‌های دیگری به دست آورده، انسان‌شناسی و اخلاق مبتنی بر این

انسان‌شناسی در نگاه با آنچه معتقدان به وحی بدان باور دارند، متفاوت خواهد بود، مانند مکاتب افلاطون، مصر باستان، هندوان در گذشته و حال و آیین‌های فراوان دیگر. این مکاتب از حقیقت انسان و نیازهای واقعی وی در این دنیا و زندگی پس از مرگ آگاهی درستی ندارند و در نتیجه آن اخلاقی را که عرضه می‌کنند سطحی و فراخور همان آگاهی ناقص آنهاست.

راستی تا کسی به ژرفای وجود انسان راه نیافته باشد و استعدادهای شگرف او را نشناسد - که او تا کجا می‌تواند فراتر و فراتر برود - و تا به نتیجه عمل و کيفر و پاداش آن آگاهی کامل و مشهود نداشته باشد، چگونه می‌تواند اندیشه و رفتاری را عرضه کند که با به کار بستن آن‌ها به کمال مطلوب خویش برسد؟ برای نمونه، از کجا می‌توان دریافت که پرهیز از خوردن لوبیا، نشستن بر روی پیمانۀ پیمایش غلات و میوه، ایستادن بر روی ریزه‌های ناخن، قدم زدن در شارع عام و مانند این‌ها که در تعلیمات فیثاغوریان آمده، برای حیات پس از مرگ سودمند است؟ همچنین قربانی کردن برای خدایان در ادیان غیر توحیدی و

اخلاق در ادیان و حیانی

شکل‌گیری انسان‌شناسی در ادیان الهی، بر پایه ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ است؛ یعنی انسان موجودی ممتاز است که خدا وی را با سرشتی مخصوص چنان آفریده که می‌تواند «فجور» و «تقوا» یا خوب و بد را با آن سرشت بفهمد. انسان نخست باید ذات و حقیقت و آغاز و انجام و جاودانه بودن خویش را خود بشناسد یا به او بشناساند تا جایگاه خویش را در پهنه هستی دریابد. سپس باید مصادیق و نمونه‌های خوب و بد را بیابد یا به وی نشان دهند تا به یاری آن سرشت و ساختار، آن‌ها را بشناسد و از یکدیگر بازشناسد. باید به وی بگویند این اعتقاد یا عمل چه نتیجه‌ای در این جهان و چه فرجامی پس از مرگ دارد و حتی اگر عملی هم‌سنگ ذره‌ای باشد، اثر آن در همین زندگی در نفس باقی می‌ماند و هم در این زندگی و هم بعد از آن نمودار می‌گردد. بر این

اساس، اخلاق از امور مربوط به روابط اجتماعی بسیار فراتر می‌رود و هر عقیده و عملی، خواه مربوط به خود فرد باشد - مانند خودکشی یا تن‌پروری - یا به پیوند میان او و خدا مرتبط باشد - مانند کفر و ایمان - و خواه به ارتباط او با مردم گره‌بخورد - مانند احسان یا ستم - در حوزه اخلاق و اوصاف وی قرار می‌گیرد.

کدام نظریه‌پرداز و فیلسوف ژرف‌بین معتقد به بقای روح می‌تواند بگوید کدام عمل - مانند دروغگویی و غیبت یا انفاق و اخلاص - دقیقاً چه اثری در حیات پس از مرگ دارد؟ او تنها آثار این جهانی اعمال را می‌بیند و استنباط می‌کند که این اوصاف یا اخلاق پس از مرگ هم باید به همین صورت کنونی یا فراتر از آن باشد و معنای «فراتر از آن» هم برای آنها کاملاً مکشوف نیست؛ اما پیام‌آوری که خداوند هم حقیقت و ذات انسان را از راه وحی به وی می‌شناساند و هم اوصاف و اخلاق نیک و بد و آثار و نتایج این اخلاق در این زندگی و زندگی پس از مرگ، را به وی می‌نمایاند، به همه اینها شناختی شهودی و حضوری دارد که ژرف‌تر و پرمایه‌تر از دانش بشری و تجربی است.

برای نمونه تنها به چند مورد زیر توجه شود که چگونه پاداش عمل آشکارا بیان شده است: «و به سوی بخششی از پروردگارتان و به سوی بهشتی بشتابید که پهنای آن آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است؛ همان‌ها که در آسایش و سختی انفاق می‌کنند و خشم خویش فرو می‌خورند و از (خطای) مردم درمی‌گذرند» (سوره آل عمران، آیات ۱۳۳ - ۱۳۴)

«همانا نیکوکاران در نعمت‌اند - بر تخت‌ها (نشسته) نظاره‌گرند - شادابی آن نعمت را در چهره‌هاشان توانی شناخت - از شرابی سر به مهر به ایشان می‌نوشانند - که مَهر آن مشک است و سبقت‌جویان باید در این راه بر یکدیگر سبقت گیرند - آمیزه آن شراب از چشمه‌ای تسنیم است - چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند». (سوره مطففین، آیات ۲۲ - ۲۸)

«مَثَل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همچون مَثَل دانه‌ای است که هفت خوشه رویانیده باشد، در هر خوشه صد دانه و خداوند برای هر که بخواهد، چند برابر می‌کند». (سوره بقره، آیه ۲۶۱)

«همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آن‌ها را با (همان) ایمانشان هدایت می‌کند. در باغ‌های نعمت، جویبارها از زیر پایشان روان است - در آنجا سخن آنان این است که بار خدایا! تو پاکی و درودشان در آنجا (همه) سلام است و آخرین سخنشان این است که ستایش از آن خداوند، پروردگار جهانیان». (سوره یونس، آیات ۹ - ۱۰)

«تا زمانی که به آن (آتش) فرارسند گوش و چشم‌ها و پوست‌هاشان به هر کاری که کرده‌اند به زیانشان گواهی دهند - آنها به پوست‌های خویش گویند: چرا به زیان ما گواهی دادید؟ گویند همان خدایی ما را به زیان آورد که هر چیزی را گویا کرد...». (سوره فصلت، آیات ۲۰ - ۲۱)

«همانا کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، در شکم‌های خویش آتش می‌خورند و بر آتشی افروخته وارد خواهند شد». (سوره نساء، آیه ۱۰)

«و هر که از یاد من روی برتابد، زندگانی تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را کور محشور خواهیم نمود. - می‌گوید: پروردگار من! من که بینا بودم، چرا کور محشورم کردی؟ - (خداوند) می‌گوید: (تو هم) همین‌گونه (رفتار کردی)، آیات ما (آشکار) به تو رسید؛ اما آنها را فراموش کردی. امروز هم فراموش می‌شوی (نادیده‌ات می‌انگارند)». (سوره طه، آیات ۱۲۴ - ۱۲۶)

«و آنان را که زر و سیم را می‌اندوزند و آن‌ها را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذابی دردناک مژده بده - در روزی که آن‌ها را در آتش دوزخ تفته کنند و با آن‌ها پیشانی و پهلوی و پشت‌شان را داغ نهند (و به آن‌ها گویند) این همان چیزی است که برای خودتان اندوختید. اکنون آنچه را که می‌اندوختید، بچشید». (سوره توبه، آیات ۳۴ - ۳۵)

در سرتاسر قرآن کریم، هر جا عمل نیک یا بدی ذکر شده، پاداش یا کیفر آن هم - چنان‌که دیدیم - با وضوح و گاه به تفصیل آمده است. گوینده ناظر دقیقی است که تمام ظاهر و باطن عمل را از آغاز تا انجام و تا نتیجه‌ای که بر آن مترتب می‌شود، می‌بیند و می‌داند که این بذر چگونه می‌شکفتد و می‌روید و می‌بالد و به بار می‌نشیند و بار و برش

می‌رسد و چیده می‌شود و شیرین آن بار شیرین و تلخش بار تلخ می‌دهد و... و این کاری است که جز وحی راستین، هیچ کس و هیچ چیزی از عهده آن بر نمی‌آید. علاوه بر قرآن کریم، در روایات فراوانی جزئیات کیفر و پاداش هر عملی، گاه به تفصیل و با دقت تمام آمده است که چنین کاری هم تنها از عهده وحی و آورنده وحی برمی‌آید. بر این‌ها ویژگی دیگری بیفزاییم که تنها مخصوص ادیان توحیدی است و آن اخلاص است. بنده هر کاری را تنها از روی محبت به خدا و فقط برای او و از آن جهت که خدا آن را دوست دارد و خواسته است، انجام می‌دهد یا از آن جهت که خدا آن را نمی‌پسندد و از آن نهی کرده، انجام نمی‌دهد. این سلوک اخلاقی، عارفان و الامقامی را با اختلاف درجات عرفانی تربیت کرده است و همچنان هم تربیت خواهد کرد. بهترین و شاخص‌ترین این اخلاق و عرفان در اسلام است که بنیاد آن بر توحید بوده، توحید در سرتاسر نظر و عمل یا عقیده و رفتار پیروان آن، همچون جویباری پاک و صاف ساری و جاری است.

تاریخ هم نشان داده است که در هیچ دینی از ادیان آسمانی به اندازه اسلام، نه در شمار و نه در علو درجات، عارف وجود نداشته است و این تنها نشأت گرفته از همان توحید و اخلاق توحیدی است که آن هم از آثار و برکات وحی قرآنی است و در هیچ آیین دیگری - حتی ادیان آسمانی دیگر - وجود ندارد.

پس باید پذیرفت که اخلاق فراگیری که در اعماق روح نفوذ کند و برانگیزاند، حیات کنونی و پس از مرگ او را بسازد و ساختار بخشد و مستعدان را در مراتب متفاوت و متصاعد کمال، به کمال برساند و به عالی‌ترین درجه عرفان که مخصوص انسان کامل است، ارتقا دهد، «اخلاق و حیانی» است.